



یکشنبه 11 آذر 1397، ربع الاول 1440 - 2 دسامبر 2018

شهادت "میرزا کوچک خان جنگلی" رهبر قیام مردمی جنگل (1300 ش)

" " (1300)

میرزا یونس معروف به میرزا کوچک خان در سال 1259 ش برابر با 1298 ق در شهر رشت چشم به جهان گشود و بیشتر تحصیلات خود را در شهرهای رشت و تهران گذراند. میرزا در 1286 ش در گیلان به صفوف آزادی خواهان پیوست و برای سرکوبی محمدعلی شاه قاجار، روانه تهران شد. میرزا کوچک خان بعدها نهضت جنگل را پایه‌گذاری نمود و در اواخر سال 1294 ش، همزمان با جنگ جهانی اول، چون اوضاع ایران را پربیشتر و آن را در اشغال بیگانگان می‌دید، با گرایش به اندیشه اتحاد جوامع اسلامی، کمیته‌هایی به نام "اتحاد اسلام" را در حوالی تالش تشکیل داد. در سال 1919 م قراردادی میان ایران و انگلیس امضا شد که در صورت اجرا، نفوذ بیشتر انگلیسی‌ها را در ایران به دنبال داشت. انعقاد این قرارداد، زمینه حرکت‌های مخالف دخالت بیگانگان در ایران، از جمله نهضت جنگل را فراهم ساخت. در نهایت قیام مسلحانه میرزا کوچک خان با تعداد اندک یاران با وفایش که مجذوب اندیشه‌های انقلابی و معنوی وی شده بودند در گیلان آغاز گردید و در اندک مدت، از حمایت بی‌دریغ مردم آن سامان برخوردار شد. در این حال، قزاق‌های روسی و نیروهای انگلیسی و قوای دولتی، هر کدام جداگانه و یا متفقاً برای سرکوبی این حرکت، با گروه‌های چریکی جنگل درگیر شدند و این نشان می‌داد که افکار و آرمان‌های سردار جنگل با منافع و مقاصد هیچ کدام وفق نمی‌داد. اگرچه میرزا در ابتدا پیروزی‌های چشمگیری به دست آورد، اما پس از چند درگیری با قوای دولتی، بر اثر توطئه‌های روسیه و انگلیس و بروز تفرقه میان اعضای اصلی نهضت، نیروهای میرزا پراکنده شدند. میرزا هم که به منظور گردآوری نیرو از زادگاهش خارج شده بود، در اثر برف و سرمای شدید در جنگل‌های شمال ایران توان خود را از دست داد. مزدوران رضاخان که در تعقیب او بودند، وی را نیمه جان یافتند و در نهایت یکی از یاران خائن جنگلی، سر میرزا را به نشانه پایان قیام جنگل برای رضاخان به ارمغان برد. میرزا کوچک خان جنگلی، سخت به اتحاد جهان اسلام عشق می‌ورزید و در راه آن تلاش می‌کرد. او بارها در برابر مردم گیلان، هدف از نهضت خود را احیای قوانین اسلام معرفی نمود و متذکر شد که میرزا کوچک هرگز اسلحه را از خود دور نخواهد کرد مگر وقتی که مطمئن باشد افراد ایرانی از تطاول متجاوزان بیگانه و ستمکاران داخلی، در امان بوده و از رفاه برخوردار شوند. تاخت و تازهای خارجی در صحنه سیاست و اقتصاد کشور و سیاست بازی عناصر منافق، وضع آشفته کشور و بی‌کفایتی دولتمردان، انگیزه‌هایی بود که این روحانی جوان و دلسوخته را به میدان سیاست و سپس صحنه کارزار کشاند تا این که در این راه به شهادت رسید. پس از شهادت میرزا، تلاش‌های چند تن دیگر از یارانش برای زنده نگه‌داشتن نهضت جنگل، ادامه دادند. حنش، بانا، بذفت.

علی بن هلال کاتب بغدادی مکنی به ابوالحسن، ملقب به علاءالدین و معروف به ابن بواب، از ادبا، فضلا و مشاهیر قزاق و خطاطین و خوشنویسان اوایل قرن پنجم هجری می‌باشد. وی در حسن خط و فن کتابت نسخ و ثلث بسیار شهره بود و کمتر کسی چون او در این هنر سرآمد است. وفات ابن بواب در سال 413 یا 423 قمری در بغداد واقع شد و در جوار احمد بن حنبل دفن گردید.

سامانیان (۲۶۱ - ۳۹۵ ق / ۸۷۴ - ۱۰۰۴ م) یکی از دودمان‌های ایرانی بودند که تقریباً بر تمامی سرزمین‌های خراسان، هیرکان، مکران، سیستان، خوارزم و کرمان حکومت کردند و باعث رشد و شکوفایی زبان فارسی دری شدند. خاندان سامانی از مردم بلخ و از نوادگان بهرام چوبین ساسانی بوده و آیین زردشتی داشتند. سامان خدا بنیان‌گذار اعلی خانواده از روشناسان محل و فرمانروای بلخ بود. اسد والی عربی خراسان در نیمه قرن هشتم با سامان دوست شد. سامان دین اسلام را برگزید و نام پسر خود را اسد گذاشت. پسران اسد اشخاص با کفایتی بودند و در قرن نهم عهد مامون عباسی به حکمرانی محلی فرارود و هرات برگزیده شدند. مانند: علی در سمرقند، احمد در فرغانه و الیاس در هرات. ابراهیم پسر الیاس بود که بعدها به سپهسالاری دولت طاهری ایران رسید. احمد حاکم فرغانه در ۸۷۴ فوت، و نصر پسرش در سمرقند جانشین او گردید. اسمعیل برادر نصر حاکم بخارا شد و همین شخص است که بعدها دولت حسابی سامانی را در سال ۸۹۲ بعد از مر نصر رفت و در سمرقند پایه داشت. سامانیان ایجادگر دومین نو ایرانی‌گرایی تاریخ تمدن ایران بودند و در شکل‌گیری فرهنگ، تمدن و دانش در ایران پس از اسلام نقش بسزایی دارند. در دوره سامانیان، زبان فارسی از پیشرفت و شکوفایی زیادی برخوردار شد. با آن که سامانیان در کارهای اداری زبان عربی را به کار می‌بردند و آن را شعار وحدت خلافت می‌شمردند، امکان آن را فراهم آوردند تا شاعران فارسی دری همچون رودکی «وفات در ۳۲۹ ق / ۹۴۰ - ۱ م» و دقیقی «حدود ۳۲۵ - ۷۰ ق / ۹۳۵ - ۸۰ م» از نخستین کسانی باشند که با گونه‌ای از زبان ملی خود که از تکمیل و آمیختن لهجه‌های محلی گوناگون فراهم آمده بود، مطلب بنویسند. این زبان در دربار سامانیان پذیرفته شد و سرانجام به عنوان زبان فارسی نوین گسترش پیدا کرد که با اندکی تغییرات آوایی تا زمان حاضر بر جای مانده است. فارسی نوین به خط عربی نوشته شد و رفته رفته هر چه بیشتر واژه‌های عربی به آن راه یافت که این امر تا اندازه‌ای نتیجه پیشرفت جهانی تمدن اسلام بوده است.

پس از کودتای ناپلئون بناپارت در نهم نوامبر 1799 م و به دست گرفتن قدرت، وی در مقام کنسول اول فرانسه، مقدمات امپراتوری خود را فراهم ساخت و به عنوان ناجی انقلاب شهرت یافت. دومین گام ناپلئون برای رسیدن به قدرت مطلقه، تجدیدنظر در قانون اساسی سال 1800 م و تصویب قانون جدیدی در ماه اوت سال 1802 م بود که مقام او را به عنوان کنسول مادام‌العمر تثبیت می‌نمود و مجالس قانون‌گذاری را عملاً تابع او می‌ساخت. دو سال بعد ناپلئون تصمیم گرفت در قالب عنوان امپراتور فرانسه، رژیم سلطنتی موروثی را به فرانسه باز گرداند. از این‌رو، وی پس از انجام مقدمات کار، این تصمیم را در یک همه‌پرسی از تصویب مردم گذراند. ناپلئون که ایتالیا و مقرر حکومت پاپ‌ها را نیز تحت سلطه خود داشت، پاپ را وادار کرد برای حضور در مراسم تاج‌گذاری او به پاریس برود و با دست خود، تاج امپراتوری فرانسه را بر سر او بگذارد. در این مراسم که روز دوم دسامبر 1804 م در کلیسای نوتردام پاریس برگزار شد، ناپلئون تاج‌گذاری کرد و همسر خود را نیز امپراتوریس و ملکه فرانسه خواند. به این ترتیب دوره جمهوری اول فرانسه که از 22 سپتامبر 1792 م، پس از الغای رژیم سلطنت، آغاز شده بود به پایان رسید و 26 روز بعد، در 28 دسامبر 1804 م این جمهوری رسماً پایان پذیرفت. دوران امپراتوری ده ساله ناپلئون از سال 1804 م تا 1814 م، دوران فتوحات بی‌دریغ و گسترش قلمرو امپراتوری او در سراسر اروپاست. ناپلئون هر

نقطه‌ای را که فتح می‌کرد، یکی از برادران یا بستگان خود را به پادشاهی آن‌جا منصوب می‌نمود و قدرت و محدوده امپراتوری خود را افزایش می‌داد. اما این وضعیت دوام چندانی نیافت و با آغاز شکست‌های ناپلئون، وی پس از خلع از قدرت، به یکی از جزایر تبعید شد.